

روایت «همدلی» از سفری کوتاه در جاده‌های سندج، مریوان، بانه و میاندوآب

# کردستانی که من دیده‌ام



▲ آسو محمدی

● روزنامه‌نگار

نشسته بودم در آخرین سمند زرد ردیف سواری‌های ترمینال سندج، روبرویم خوابگاه رانندگان بود. راننده جلوی در کانکس قلیان چاقی می‌کرد. اعداد کیلومترشمار ماشینش نشان می‌دهد که چندین سال است روزی دو بار این جاده ۱۲۰کیلومتری را طی می‌کند. آخرین مسافر هم می‌رسد و راه می‌افتیم. جاده پیچ و تاب می‌خورد و ماشین با سرعت پیش می‌رود؛ پیچ‌وخم ذات جاده‌های کردستان است؛ جاده‌ای که مشخص است سال‌هاست به آن رسیدگی نشده و هیچ مناسب رانندگی نیست چه برسد به این‌که با سرعت بالا هم رانندگی کرد. بحث شروع می‌شود. اگرچه هیچ کدام از بحث‌ها ارتباط مستقیمی با سیاست ندارند و درباره مسائل اجتماعی و زندگی روزمره مردمان این منطقه است اما تا سر حرف باز می‌شود، صدای راننده در گوشم می‌پیچد که می‌گوید: «حرف سیاسی نزنید!» این عمومی‌ترین جمله‌ای است که از زبان راننده تاکسی‌ها می‌شنوم. صدای راننده در گوش مسافرانی که از حرف زدن بیم دارند، طنین می‌اندازد؛ «حرف سیاسی نزنید!»

چند کیلومتری راه رفتیم که تاکسی پنجر می‌شود. می‌مانیم وسط راه. در ادامه مسیر سندج-مریوان سوار یکی از مینی‌بوس‌های قراضه بین‌شهری می‌شویم. کیپ‌تاکیب آدم نشسته و با سوار شدن ما، ظرفیت تکمیل می‌شود و ماشین به راه می‌افتد. لیل‌قل‌زنان مسیر پرپیچ‌وخم تا مریوان را پیش می‌رود و شاید همان بهتر که اهسته می‌رود، این‌طور امنیت جانی هم در جاده بیشتر است. کمتر کسی از زنان و مردانی که با لباس‌های محلی در ماشین نشسته‌اند حرفی می‌زند، حتی بچه‌ها هم. سکوت مطلق حاکم است. ساکت نشسته‌اند، انگار همه ترجیح می‌دهند در میان غریبه‌ها سکوت پیشه کنند. بعضی چرت می‌زنند و عده‌ای دیگر زل زده‌اند به جاده رویه‌رو. در هر پیچ آدم به خودش می‌گوید اگر مینی‌بوس از این دره پایین بیفتد، چه چیز از ما باقی خواهد ماند، اتفاقی که در جاده‌های کردستان که بیشتر مال‌ور هستند تا ماشین‌رو، امری عادی است. شاید خوش‌شانسی باشد که مینی‌بوس اهسته پیش می‌راند اما سواری‌ها با سرعت بالایی سبقت می‌گیرند و می‌گذرند و گاه نمی‌گذرند.

● **حال ناخوش دریاچه زریوار**

از ترمینال مریوان سوار تاکسی می‌شویم تا به پارک دریاچه زریوار برسیم. جایی که گردشگران بسیاری را میزبانلی کرده‌اما

حالش این روزها هیچ خوب نیست؛ پسماند و پساب‌های روستاهای اطراف راهی این دریاچه می‌شود؛ دریاچه زریوار بزرگترین چشمه آب شیرین جهان با ارتفاع هزار و ۲۸۵ متری از سطح دریا و طول ۶کیلومتر و عرض متوسط سه کیلومتر با مساحتی برابر با سه هزار و ۲۹۲ هکتار که ۸۳۹ هکتار آبی و هزار و ۷۰ هکتار

**پسماند و پساب‌های روستاهای اطراف راهی این دریاچه می‌شود، این درحالی است که تالاب زریوار سالمانه پذیرای چند صد هزار نفر توریست و گردشگر از سراسر کشور و حتی در مواردی خارج از کشور نیز هستند که در کل می توان گفت مریوان قطب توریسم غرب ایران و استان کردستان به شمار می رود، اما متأسفانه دریاچه زریوار که در نوع خود کم نظیر است بدون هیچ حفاظت و مدیریت علمی با مرگ دست و پنجه نرم می کند**

نی زار در سال ۸۶ به عنوان بیست و سومین تالاب عضو کنوانسیون رامسر ثبت شده است و از تنوع بالایی برخوردار است. تالاب زریوار سالمانه پذیرای چند صد هزار نفر توریست و گردشگر از سراسر کشور و حتی در مواردی خارج از کشور نیز هستند که در کل می توان گفت مریوان قطب توریسم غرب ایران و استان کردستان به شمار می رود اما متأسفانه دریاچه



عکس از روزنامه‌نگار شخصی فرهاد انصاری

قاجاق، شده بخشی از زندگی هر روز کردستان؛ از لوازم خانگی و الکترونیک گرفته تا سیگار و برخی کالاهای ممنوعه. طبیعتا اسلحه هم در میان کالاهای قاجاق به کالایی معمول بدل شده است. قبلا وضع ما خوب بود، اما الان همه کولبر شده‌اند. کولبرها هم که امنیت ندارند، هر کسی رسید تبری می‌زند و می‌کشد. بعد ادامه می‌دهد: دیگر عادی شده مردن کولبرها، دیگر کسی تعجب نمی‌کند.

● **سردشت؛ اولین شهر شیمیایی شده غیرنظامی جهان**
به میاندوآب می‌رسیم؛ شهری که این روزها یکی از رودخانه‌هایش(سیمینرود) خشک شده است. شهری که مرز پایانی منطقه کردنشین در آذربایجان غربی محسوب می‌شود اما کردها، محدود به یک سرزمین نیستند، این کوچ را انگار پایانی نیست. همین‌طور که مسیر را به سمت آذربایجان غربی می‌روم تا برسیم. به سردشت پر از باغ می‌رسم. این‌جا پر از آدم‌های مهربانی است که زخم خورده‌اند. بمب شیمیایی، ۳۰سال پیش افتاده این‌جا اما همه به من می‌گویند کمی بیشتر که حرف بزنم، اعصابم به هم می‌ریزد. همه قرص می‌خورند. مشت مشت قرص و انگار بخش لاینفک زندگی‌شان همین قرص خورن‌هاست.

دلشان پر است. از بیمه نندن و انتخاب شدن آدم‌های غیر به جای شیمیایی‌های واقعی شهر می‌گویند و بسیاری‌شان می‌گویند که آدم‌هایی اینجا جانباغ اعلام شده‌اند که حتی در روز حمله در شهر نبودند. بیمارستان درست و درمانی ندارند. اما مهربانند. سردشت اولین شهر بمباران شیمیایی شده غیرنظامی جهان است. جایی که هر سنال روز ۷ تیر مراسمی به یاد کشته‌شدگان این‌جانبت برگزار می‌کند و بعد فراموش می‌شود تا سالی دیگر مردم در از این‌ روزمرگی هزاران بار می‌میرند و زنده می‌شوند.

اما اینجا در پایان سفر، وقتی بخواهم تمام کاستی‌های این سرزمین را بشمارم، آن‌قدر زیادند که سردردمگ می‌شوم. از مرزی بودن شهر، تا بی‌اعتمادی آدم‌ها به هم، همه و همه نخ تسبیحی است که هر روز زندگی در این سرزمین را سخت می‌کند و مهاجرت و شهرهای دیگر را برای مردمش به‌دنبال داشته است. جمله‌ای که در سراسر مسیر می‌شنوم این است، جاده پر از قاجاق‌بر شده، اصلا با این جاده‌ها نمی‌شود راحت رفت‌وآمد کرد، حتی یک کارخانه هم نداریم، فقر و بی‌سوادی مردم را به سمت کولبری هل داده است. از همه اینها که بگذریم شاید از اجزایی هم باید گفت که به جای پیگیری مطالبات و مسائل کردها، به حاشیه‌سازی می‌پردازند. همه اینها نشان از مشکلاتی دارد که باید در این منطقه نگرش بود.

خواب رفته است. می‌پرسد: از کجا آمده‌ای؟ و بعد که پاسخ می‌دهم از تهران، می‌گوید: من هم اهل خرمشهرم و ادامه می‌دهد: این‌جا ازدواج کردم و ماندم بانه. بعد شروع می‌کند از تفاوت سفر و بانه گفتن. می‌گوید: بانه تا زمانی که منطقه آزاد بود، وضع مردم خیلی خوب شده بود و دائم از شهرهای دیگر برای

**بانه تا زمانی که منطقه آزاد بود، وضع مردم خیلی خوب شده بود و دائم از شهرهای دیگر برای خرید می آمدند و شهر پر از پاساژ شد اما زمانی که مرز را گرفته تا سیگار و مشروبات الکلی. طبیعتا اسلحه هم در میان کالاهای قاجاق به کالایی معمول بدل شده است. قبلا وضع ما خوب بود، اما الان همه کولبر شده‌اند**

خرید می‌آمدند و شهر پر از پاساژ شد اما زمانی که مرز را بستند، اوضاع خرید و فروش بد شد. می‌گوید آمده بودم سفرم دخترم را برم پارک، پارک‌های سفرم خیلی بهتر از بانه است و در همین میان، راننده با زسان کردی به او معترض می‌شود که چرا از بانه بد می‌گویی و دختر به تندی به او جواب می‌دهد: چی داره این شهر؟ بعد باز سرسرمی‌گرداند و می‌گوید:

## مشکلات زیست‌محیطی؛ معضل جدی زریوار

دریاچه زریوار شود در دستور کار قرار گرفته و مورد حمایت کامل حفاظت محیط زیست است.

● **تعیین حریم دریاچه زریوار ضروری است**

وی افزود: تعین حریم دریاچه یکی از اولویت های اصلی است که با مشخص شدن آن بسیاری از مشکلات فعلی برطرف می شود و این امر با علائم و وسایل مشخص موجب عدم تصرف توسط افراد دیگر می شود و در این راستا انتظار می رود که سایر ادارات دولتی همکار در این بخش با جدیت بیشتر این مهم را عملیاتی کنند.وی ساماندهی فاضلاب‌های ورودی به دریاچه با همکاری شرکت آبفا و آبفا کردستان را از دیگر اقدامات مورد نیاز در راستای حفاظت از این اثر طبیعی عنوان کرد و افزود: وجود چندین روستای واقع در اطراف دریاچه زریوار مریوان و جمع آوری زباله این روستاها با مکان بایی مناسب و دفن آن و ممانعت از ورود زباله ها به داخل دریاچه یکی دیگر از اقداماتی است که باید به صورت ویژه مورد توجه قرار گرفته و عملیاتی شود.

● **شهرداری مریوان در خواب است**

کارشناس محیط زیست مریوان ادامه داد: متأسفانه روند نابودی این دریاچه در چند سال اخیر نتیجه عدم کارایی شهرداری و شرکت عمران و توسعه زریوار به عنوان متولیان امر است و به همین دلیل شهرداری با جدیت بیشتری در خصوص بهره برداری از این ظرفیت ها ورود پیدا کند. پناهی بیان کرد: طی چند سال اخیر برای ورود به منطقه حفاظت شده زریوار عوارضی می‌شود و متأسفانه این‌ عوارضی صرف هزینه های نگهداری، پاکسازی و ... دریاچه زریوار نمی‌شود و باید شهرداری در خصوص وضعیت کنونی این تالاب و دریاچه پاسخ گو باشد. وی یادآور شد: جمع آوری اسکله های قایق سواری به منظور حفاظت از محیط زیست و جلوگیری از تخریب دریاچه صورت گرفت اما متأسفانه عدم نظارت شهرداری منجر به احداث اسکله بدون مجوز شده است. وی در پایان گفت: تشکیل یک شرکت با مشارکت شهرداری و سایر ادارات دولتی و خصوصی هم دردی از زریوار را درمان نکرد و انتظار می‌رود که مسئولان اقدامات مورد نیاز را قبل از اینکه خیلی زمان از دست برود اجرایی و عملیاتی کنند.



● **زریوار با خطر جدی مواجه است**

وی خواستار تلاش و جدیت بیشتر مسئولان در راستای حفاظت از تالاب زریوار به عنوان یکی از ظرفیت های اصلی کردستان شد و گفت: متأسفانه بارش های نامناسب طی چند سال اخیر و بروز پدیده خشکسالی حجم آب را کاهش داده است و این امر نیازمند تلاش و جدیت مسئولان برای جبران این مشکل است. کارشناس محیط زیست استان کردستان ادامه داد: اقدامات و برنامه ریزی ها بدون انجام کارشناسی و دخالت های بی‌مورد در روند وضعیت زریوار متأسفانه این دریاچه را با خطر جدی مواجه کرده است و نباید بیش از این نسبت به سرنوشت این اثر طبیعی و گردشگری به تفاوت بود. پناهی بیان کرد: هزینه احیا و جلوگیری از تخریب تالاب‌های همچون دریاچه زریوار که برادر تنی دریاچه ارومیه است صدها برابر کمتر از هزینه خطرات و ریسک‌های زیست محیطی ناشی از نابودی این تالاب‌ها

یادداشت

### چرا رودخانه سیمینه رود خشک شد

رzasلیمانی

محقق وفعال رسانه‌ای استان آذربایجان غربی

سیمینه‌رود با نام محلی تاتانو به طول ۱۳۹ کیلومتر از رودخانه‌های مهم در آذربایجان غربی است که از کوهستان‌های منطقه سقز و بانه و کردستان عراق سرچشمه گرفته و پس از عبور از وسط شهر بوکان و اطراف شهر میاندوآب به دریاچه ارومیه می‌ریزد. رودخانه سیمینه رود بوکان یکی از رودخانه های این شهرستان بوده که در سمت جنوب غربی بوکان به‌طرف شمال غرب تادریاچه‌ارومیهامتداد دارد.همچنین رودخانه سیمینه‌رود از جنوب شهرستان میاندوآب گذشته،زمین‌های فراوانی را در محدوده میاندوآب آبیاری می‌کند.

اما چند سالی است که این رودخانه با بی مهری طبیعت و بی ملاحظه گی مسئولین و کم توجهی چاه عمیق داران و چاه عمیق سازان مواجه شده است. با وجود این تابستان گرم و بدون اینکه از طرف مسئولان مربوطه کمترین اقدامی صورت گیرد، بستر رودخانه سیمینه رود خشک شده ولان فقط نامی از این رودخانه که در سال های نه چندان دور جزو ۱۱ رودخانه پرآب کشور بود، باقی مانده است. خشک شدن و کم آب شدن رودخانه سیمینه رود بوکان به عنوان یکی از دغدغه های بزرگ طرفداران هر چند اندک محیط زیست، این روزها مطرح است و حالا شاید وقت آن رسیده تا به عنوان فقط یک شهروند بو کانی و نه تصمیم گیر و یا مسئول، متخصص و یا کارشناس، از خود بپرسیم که چرا رودخانه سیمینه رود روند سریع خشکی را طی کرد؟

سال‌هاست به علت خشکسالی و مصرف بی رویه و عدم نظارت و کم توجهی مسئولان وقت در مصرف آب، در بعضی نقاط، از جمله حاشیه رودخانه سیمینه رود موجب شده سطح آب این رودخانه روز به روز پایین تر رفته و هم اکنون نیز این روند تا چند ماه پیش ادامه داشته و هر روز ما شاهد حفر چاه یا چاه هایی در حاشیه این رودخانه بوده ایم که همانند زالو سه جان این رودخانه افتاده و بعد از خشکسالی های این چند ساله اخیر به یکی از مهم‌ترین عوامل خشکیدن شدن این رودخانه تبدیل شده‌اند. رودخانه سیمینه رود از گذشته های دور نقش بسیار مهمی در آبادانی این منطقه ایفا نموده است.

کسالتی که شادابی و طراوت این رودخانه را قبلا دیده بودند، اکنون با کمال حسرت بستر خشک شده و بی‌رقی رودخانه را نظاره گر هستند. کسی نمی داند که تا چه مدت مردم بوکان مجبورند به سطح خشک شده این رودخانه که متأسفانه در بخش هایی از آن فاضلاب جاری است، چشم بیندازند و حسرت گذشته را بخورند. معلوم نیست که چرا مسئولان با نگاه جدی به این موضوع نمی‌پردازند و این روند زاینده رود را حیاتمی کنند.

سوال هایی که در آذهان عمومی پیداست این است که چرا نهادهای مربوطه بی‌خیال هستند و به وظیفه انسانی و مدیریتی خود در قبال این رودخانه عمل نمی‌کنند؟ چرا سیمینه رود مادر حیات بوکان طعم مردن را

چشید؟

چرا سیمینه رود دیگر آبی ندارد؟

آیا باید پذیرفت که سسایه مرگ بر سر رودخانه سیمینه‌رود افتاده است و به فکر چاره نبودیم؟ آیا زندگی حیات وحش وابسته به حیات رودخانه سیمینه رود بوکان در خطر نابودی نیفتاده است؟

حالا این رودخانه بعد از خشکسالی های چند سال گذشته به مکانی مناسب برای تراجاگران شن و ماسه تبدیل شده و جای جای بستر این رودخانه زیبا به علت برداشت های غیر مجاز مصالح در حال فرسایش است. استفاده از شن و ماسه موجود در بستر رودخانه ها امروزه به عنوان یکی از مهم ترین دغدغه های دوستداران محیط زیست در بسیاری از نقاط مختلف ایران به شمار می‌آید.

که چهره زیبای رودخانه ها را به کلی دگرگون کرده است.

برکسی پوشیده نیست که برداشت مصالح رودخانه ای دارای اثرات مخرب متعددی از جمله مرگ تدریجی رودخانه و تغییر مشخصات فیزیکی و زیست محیطی منطقه خواهد شد.

این درحالی است که برداشت بی رویه شن و ماسه طی سال های گذشته از بستر رودخانه سیمینه رود اثرات مخربی را بر پیکره ژئومورفولوژیکی منطقه وارد کرده که جبران آن بسیار سخت است و برداشت بی رویه مصالح از بستر رودخانه هانه تنها باعث بروز عوارض مورفولوژیکی در بستر رودخانه می شود بلکه بر اکوسیستم و ارگانیسم رود از سرچشمه تا انتها تاثیر مستقیمی خواهد داشت و این مهم می تواند حیات موجودات زنده حریم رود را نیز با خطر جدی مواجه کند. در جای جای بستر رودخانه سیمینه رود که اکنون می توان گودال های چند متری را مشاهده کرد در حال از دست دادن توان طبیعی خود است و این مهم وظیفه مسئولان بوکائی را چندین برابر می کند تا حفاظت از حریم و بستر رودخانه را جدی بگیرند و با متخلفان به صورت جدی برخورد کنند.

باید به این نکته هم توجه کرد که افزایش رشد بی رویه جمعیت در شهر بوکان و نیاز به شن و ماسه جهت احداث ساختمان ها و پل ها، راه ها، یکی از الزاماتی است که مردم را مجبور به برداشت مصالح از کف رودخانه سیمینه رود کرده است.

حال امید است مسئولان شهرستانی و دوستداران محیط زیست بسا همدلی و هماهنگی از فرسایش و برداشت بی‌رویه شن و ماسه از این رودخانه زیبای منطقه جلوگیری کنند تا حداقل شاهد از بین رفتن اکو سیستم منطقه نباشیم و مطمئنا اگر مسئولان همت کنند و عزم بازسازی واحیای این رودخانه را داشته باشند، این رودخانه احیا خواهد شد. به طور قطع و یقین راه‌هایی برای احیای دوباره آن وجود دارد و امری ناشدنی نیست. ضرورت این چنین ایجاب می‌کند مسئولان محترم شهرستان، عزم و انگیزه جدی برای باز گرداندن طراوت و شادابی به آن را داشته باشند.